

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی رحمته الله

| | | | | |
|--------------|-------------------------------|---------|------------|------------|
| عنوان درس: | فقه نظام خانواده | جلسه ۱۲ | تاریخ درس: | ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ |
| عنوان فرعی ۱ | نکاح | | | |
| عنوان فرعی ۲ | کفویت | | | |
| عنوان فرعی ۳ | کفویتی که در صحت نکاح شرط است | | | |
| مقرر: | حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش | | | |

در بحث گذشته به این مطلب پرداختیم که اشتراط یسار جمعی از فقها _ بلکه نسبت به اکثر داده شده _ که اشتراط یسار را قائل نیستند و می گویند همین که شخص مؤمن باشد و با عفاف _ که عفاف داخل همان ایمان است _ برای ازدواج کافی است ولی یسار را قبول ندارند و به برخی ادله استدلال کرده اند که در جلسه پیش بیان کردیم؛ یکی از آنها آیه ذیل است:

«إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱؛

اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

و همچنین صحیحه علی بن مهزیار و نیز صحیحه ابراهیم بن محمد همدانی و چند روایت دیگر که به این مضمون وارد شده اند:

«إِذَا جَاءَكَ مِنْ تَرَضُونَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّجْهُ فَإِنَّهُ لَوْ تَرَضُوا لَكَ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^۲؛

و این روایت دلالت دارد بر اینکه جز «دین» و «خلق» شرط دیگری معتبر نیست و می فرماید: «إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ».

۱. سوره نور: ۳۲.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح؛ باب ۲۸، ح ۱.

فقها _ مخصوصا کسانی که قائل به عدم اشتراط یسار شده‌اند _ خواستند بین این دسته از احادیث و آن دسته از احادیثی که در گذشته بیان کردیم که می‌فرمود: «الْكُفُو أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَعِنْدَهُ يَسَارٌ»^۱ جمع کنند. به سه وجه جمع بین این دو دسته روایت بیان شده است:

وجه جمع اول: مراد از کفویتی که در روایات عفاف و یسار وجود دارد، کفویت عرفی است؛ یعنی شارع نظرش به حکم شرع نیست؛ بلکه در بین مردم آنچه میزان و معیار کفویت است، یسار و عفاف است، بنابراین روایات عفاف و یسار حمل بر کفویت عرفی می‌شوند و روایات «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونِ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِلَّا تَفَعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» حمل بر کفویت شرعی می‌شوند.

در رد این وجه باید گفت کلام شارع ظهور در بیان حکم شرعی دارد نه امر و حکم عرفی. شارع بما هو شارع کارش این است که بما هو شارع سخن بگوید و عنوانش عنوان شارع است؛ لذا آنچه از او صادر شود، ظهور در تشریح دارد و حمل آن بر حکم عرفی احتیاج به قرینه خاص دارد که در اینجا قرینه‌ای وجود ندارد؛ لذا این وجه حمل، وجه حمل تبرعی است و وجه حمل تبرعی حجیت ندارد لذا نمی‌توان به این وجه جمع معتقد و پایبند بود.

وجه جمع دوم: حمل روایات شرطیت یسار و عفاف بر استحباب؛ یعنی یسار، شرط در رجحان است نه شرط در مضروعیت ازدواج و در اصل کفویت.

این وجه نیز وجه درستی نیست زیرا نسبت بین روایات یسار و عفاف و روایات «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونِ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ...»، نسبت عام و خاص است؛ یا بگویید نسبت مطلق و مقید است؛ زیرا آن روایات می‌گویند «دین» و «خُلُق» در کفویت کفایت می‌کند _ سواء كان ذا یسار او لم یکن _؛ و این روایات که ذایسار را هم اضافه می‌کند، نسبت به آن دسته، مقید خواهد بود؛ لذا نسبت خاص و عامی که بین این دو است، اجازه نمی‌دهد که ما حمل بر استحباب کنیم. حمل استحباب در وقتی است که نسبت بین آن دو تباین باشد.

وجه جمع سوم: حمل شرط یسار و عفاف بر شرطیت بر لزوم نکاح؛ و شرطیت ایمان و خلق و دین، شرط در صحت است. شاهد این وجه جمع، روایاتی است که در این زمینه وارد است به این مضمون که اگر زوج، یسار نداشت، «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» و این «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» در نزد برخی از فقها حمل بر خیار فسخ شده و گفته شده اگر زوج یسار نداشت، زوجه می‌تواند فسخ کند؛ از قبیل صحیح‌ه ابی بصیر:

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح، باب ۲۸، ح ۷.

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَأَمَرَ بِكَسْبِهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»^۱

نظیر این روایت، صحیحہ ربعی و فضیل بن یسار است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ «مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ: إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَالْأَفْرَقَ بَيْنَهُمَا»؛

همچنین صحیحہ روح بن عبدالرحیم:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَالْأَفْرَقَ بَيْنَهُمَا»^۲؛

و نیز روایت:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» قَالَ إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَمْرٍ مِمَّا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ الْكِسْوَةِ وَالْأَفْرَقَ بَيْنَهُمَا»؛

روایاتی را که مثل مرحوم صاحب وسائل و یا مرحوم شیخ و مرحوم صدوق و مرحوم کلینی از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کنند، سند آنها را به تفسیر صحیح می دانیم یعنی تا تفسیر علی بن ابراهیم سند صحیح می شود و باید دید از علی بن ابراهیم به بعد سند چگونه است، و در این روایت سند از علی بن ابراهیم به بعد نیز صحیح است.

این وجه جمع نیز وجه جمع صحیحی نیست؛ زیرا هیچ یک از این روایات دلالت بر خیار فسخ ندارد، بلکه دلالت بر تفریق دارد و روایاتی آمده است که این «فُرَّقَ بَيْنَهُمَا» تفسیر شده است و از روایات استفاده می کنیم که اگر زوج خودش طلاق نداد، حاکم او را اجبار به طلاق می کند و اگر زوج زیر بار حکم حاکم نرفت، خود حاکم «فُرَّقَ بَيْنَهُمَا»؛ اینکه باید اجبار به طلاق شود، در صحیحہ جمیل بن دراج ذکر شده است:

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب النفقات، باب ۱، ح ۲.

۲. تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۴۶۲.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب النفقات، باب ۱، ح ۱.

۴. همان؛ ح ۱۲.

فَحَمْدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: «لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبْوَيْنِ وَالْوَالِدِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ لِحَمِيلٍ وَالْمَرْأَةُ قَالَ قَدَّرَوِي عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَسَاهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُقَيِّرُ صُلْبَهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَالْأَطْلَقَهَا...»؛^۱

این روایت از جمیل نقل می‌کند منتهی وقتی ابن ابی عمیر از جمیل نقل می‌کند، به این معناست که جمیل را راویِ نص امام می‌داند که در این روایت اشاره به این است که خود زوج باید طلاق دهد. در روایت صحیحۀ ابی بصیر که خواندیم چنین آمده است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَيُطْعِمُهَا مَا يُقَيِّرُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»؛^۲

از عبارت «كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا» و با توجه «الطلاق لمن بيد الساق»؛ طلاق به دست کسی است که زوج است، استفاده می‌شود ابتدا حاکم زوج را بر طلاق اجبار می‌کند و اگر زوج طلاق نداد، آنوقت خود حاکم او را طلاق می‌دهد زیرا اینکه می‌فرماید «يُفَرِّقُ»، اعم است از اینکه زوج را اجبار به طلاق کند و یا اینکه خودش مستقیم او را طلاق دهد؛ لذا از ادله دیگری که دلالت دارد بر اینکه طلاق به دست زوج است استفاده می‌شود که حاکم باید زوج را بر تفریق اجبار کند زیرا زوج است که صاحب اختیار در این امر است و اگر زوج طلاق نداد، حاکم و امام مستقیماً طلاق می‌دهد؛ با توجه به این روایات، دیگر حمل بر فسخ درست نیست و معلوم می‌شود یسار شرط در استمرار شرطیت است منتهی به این معنا که برای زوج حق طلاق به وجود می‌آید و اگر زوج طلاق نداد، امام طلاق می‌دهد [و این متفاوت است با فسخ].

بنابراین شرطیت یسار به معنای لزوم در عقد نکاح نیست و با عدم آن، عقد نکاح تبدیل به عقد جایز نمی‌شود تا حق فسخ برای زوج ثابت شود؛ و از روایات «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا» حق فسخ برای زوج استفاده نمی‌شود؛ بلکه حق مطالبۀ طلاق برای زوج ثابت می‌شود لذاست که به این شکل می‌توانیم قائل به جمع بین این دو دسته روایات شویم:

[وجه جمع مختار]

نتیجه اینکه روایاتی که می‌گویند «المؤمن كفو المؤمنة» و «المسلم كفو المسلمة» و «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونٍ حُلُقُهُ وَ دِينُهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفَعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً» معنایش این است که اگر کسی به خواستگاری آمد و پول نداشت، شما به دلیل عدم یسار حق ندارید به او زن ندهید و اگر زن راضی است و می‌گوید من با عدم یسار این زوج

۱. همان؛ ح ۴.

۲. همان؛ ح ۲.

می‌سازم، دیگر نباید جلوی او را گرفت اما اگر از ابتدا رضایت زوجه وجود نداشت که از اول ازدواجی حاصل نمی‌شود، و اگر زوجه ابتدا رضایت داد اما سختی را نتوانست تحمل کند و رضایت او استمرار پیدا نکرد، حق دارد مطالبه طلاق کند. بنابراین از مجموع روایات، از شرطیت یسار برای کفویت این مقدار فهمیده می‌شود که شرط یسار در کفویت به این معناست که اگر زوجه راضی شد به یک زوج بغیر ذی یسار، این مانع از ازدواج آنها نخواهد شد و در اینجا به روایات «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُهُ» باید عمل کنیم و قائل شویم به صحت نکاح زیرا زوجه این نکاح را قبول کرده؛ و اگر در ادامه زندگی با مشکلی رو به رو شدند که زوجه دیگر تحمل این تنگدستی را نداشت، اینجا به روایات شرطیت یسار تمسک می‌کنیم و به قرینه این روایات «يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا»، روایات شرطیت یسار را بر این معنا حکم می‌کنیم که اگر زوجه به دلیل عدم یسار نتوانست ادامه رابطه زوجیت را تحمل کند، می‌تواند تقاضای طلاق کند، و زوج باید او را طلاق دهد و اگر طلاق ندهد، حاکم طلاق می‌دهد.